

## تاریخچه محضر و دفتر اسناد رسمی<sup>۱</sup>

---

دکتر احمد مهدوی دامغانی<sup>۲</sup>



۱. نقل از ماهنامه حافظ، شماره ۷، مهرماه ۸۳.

۲. رئیس پیشین کانون سردفتران و دفتریاران.



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## تاریخچه محضر و دفتر اسناد رسمی

### مقدمه

واژه «دفتر» که بعضی آن را عربی دانسته‌اند (خفاجی در شفاء الخلیل و فیومی در مصباح المنیر به نقل زبیدی در تاج العروس ۳/۳۰۹) و بعضی آن را یونانی و بعضی دیگر فارسی دانسته‌اند (حاشیه برهان قاطع، چاپ معین ۲/۷۰) در اصل به معنای دسته‌ای از کاغذ به هم پیوسته یا صورت ریز محاسبات است.

واژه مرکب دفترخانه پیش از آن که به معنای مؤسسه‌ای که موضوع این بحث است به کار رود، در عهد صفویه و تا اوایل دوره قاجار، بر آن بخش از دستگاه دولت یا «دیوان» که متصدی ثبت دخل و خرج دولت بوده است (= اداره بودجه؟) اطلاق می‌شده است. در فرمان‌هایی که برای اعطای اقطاع و یا مستمری و یا معافیت مالیاتی از طرف پادشاه صادر می‌شده، مکرر به همین معنای مذکور استعمال شده است. مثلاً «... و صاحب جمعان و کُتاب «دفترخانه» صورت رقم مبارک را در دفاتر لازمه ثبت و هر ساله رقم مجدد مطالبه نمایند (ص ۵۵ تذکره محمدرضا برنابادی، چاپ فاکسیمیل، مسکو، ۱۹۸۴)».

بیش از پنجاه سال است که کلمات «دفتر» یا «دفترخانه» یا «دفتر اسناد رسمی» که گاه به طور اختصار یا اضافه به نام متصدی و یا شماره اختصاصی آن «دفتر X» یا «دفتر ۲۵» گفته می‌شود، مؤسسه‌ای وابسته به دولت است که رسماً تنظیم و ثبت اسناد معاملات و قراردادها اعم از عقود و ایقاعات در آن انجام می‌شود.

گرچه اطلاق و انصراف کلی این کلمه «دفتر اسناد رسمی» بیشتر به دفترخانه‌ای است که اسناد معاملات املاک منقول و غیرمنقول و معاملات و وصیت‌نامه و وکالت‌نامه و هر قرارداد رسمی دیگری که مفاد آن سند مخالفی با قوانین موضوعه شرعی و عرفی نداشته باشد در آن ثبت و تسجیل<sup>۱</sup> می‌شود، ولی چون اسناد ازدواج و طلاق که در دفترخانه‌هایی که صلاحیت متصدیان آنها فقط ثبت وقایع ازدواج و طلاق است نیز اسنادی رسمی به شمار می‌رود، به آن دفترخانه‌ها نیز دفترخانه یا دفتر اسناد رسمی گفته می‌شود.

غالباً در محاورات و مکاتبات غیررسمی و گاه در مکاتبات رسمی، از دفتر اسناد رسمی (اسناد معاملات و ازدواج و طلاق) به «محضر» تعبیر می‌شود، و این از آن جهت است که از قدیم‌الایام تمام وظایفی را که اکنون دفاتر اسناد رسمی به عهده دارند، جزو وظایف و صلاحیت‌های کلی «محاضر شرع» بوده است، زیرا تا پیش از تأسیس «عدلیه جدید» که در اواخر دوران قاجار بود، رسیدگی به کلیه دعاوی و مرافعات و تنظیم و تسجیل اسناد عقود و ایقاعات و معاهدات در اختیار فقها و علمای دینی بوده است و هر یک از این فقها که یا از طرف پادشاه منصوب می‌شده یا به مناسبت حسن شهرت بلا معارضی که در علم و تقوا و هوشمندی می‌داشته خود به خود مرجع قضایا و حل و فصل دعاوی قرار می‌گرفته است، «صاحب محضر» خوانده می‌شد و محل و یا جلسات رسیدگی در حضور او تشکیل می‌شده «محضر» می‌نامیدند و حتی در دوران اولیه «مشروطیت» نیز بر این محاکم، محضر اطلاق شده است و همین لفظ در قانون مصوب ۲۷ اسد (مرداد) ۱۳۰۱، مربوط به رسیدگی به شکایات از احکام صادره از «محاضر» شرع به کار رفته است.

البته در طول بیش از چهارده قرن تاریخ اسلام و ایران، واژه محضر مجازاً به معانی دیگری چون: استشهاد و ورقه شهادت‌نامه‌ای که به تصدیق و امضای گروهی رسیده باشد و یا به «قرار»ها و گاه به «احکام» و «تصدیق‌نامه»هایی که حکام شرع مشعر بر

۱. تسجیل: Notarie کردن یا galises.

ثبوت یا سلب حقی و یا رد و قبول امر مورد ادعایی صادر می کردند، استعمال می شده است، مثلاً فردوسی و بیهقی و خاقانی آن را به معنی استشهادنامه و گواهی نامه رسمی به کار برده اند:

یکی محضر اکنون ببايد نوشت	که جز تخم نیکی سپهبد نکشت
در آن محضر ازدها ناگزیر	گواهی نبشتند برنا و پیر
بفرمود پس کاوه را پادشاه	که باشد بدان محضرم در گواه
خروشید و برجست لرزان زجای	بدرید و بسپرد محضر بی پای
	فردوسی در داستان کاوه

یا :

از خط کربگار ملک راست محضری	المقتفی خلیفتنا، مُهر محضرش
عید ار هلال حلقه به گوش آمدست از آنک	بر بندگی شاه نبشتند محضرش

خاقانی

«... و چون این محتشم را حال و محل نزدیک امیر مسعود رضی الله عنه بزرگ تر از دیگر خدمت کاران بود در وی حسد کردند و «محضر» ها ساختند و در اعتقاد وی سخن گفتند... و وی رفت و آن قوم که محضر ساختند رفتند و ما را نیز بیاید رفت که روز عمر به شبانگاه آمده است.»<sup>۱</sup>

فقها کلمه محضر را بیشتر در مورد «قرار» یا «شهادت نامه» ای که قاضی و حاکم شرع صادر می کند به کار می برند، مثلاً «شیخ طوسی» در کتاب الخلاف می فرماید: «اذا حضر خصمان عند القاضي فادعی احدهما علی الآخر مالاً فأقر له بذلك فسأل المَقْرءَ له القاضي این یکتب له بذلك «محضراً» و القاضي لا یعرفهما، ذکر بعض اصحابنا...»

(چون دو طرف نزد قاضی آیند و یکی بر دیگری مالی دعوی کند و آن دیگری نیز اقرار بر بدهی خود کند، و سپس آن که ذی نفع است از قاضی بخواهد که بر اقرار بدهکار «محضری» نویسد، اگر قاضی آن دو را نمی شناسد بعضی از فقهای شیعه

۱. تاریخ بیهقی، ص ۲۷ و برخی از صفحات دیگر.

گفته‌اند که ...). (ج ۳، ص ۳۱۴)

اما در عرف امروزه ایران «محضر» منحصرأً به همان دفاتر رسمی که اسناد معاملات و عقود و ایقاعات را ثبت می‌کنند اطلاق می‌شود.

#### دفتر ثبت اسناد

در دوران مشروطیت و اجرای قانون اساسی و به رعایت اصل تفکیک قوای سه‌گانه، دولت عدلیه جدید را تشکیل داد و در دنباله آن «قانون ثبت اسناد و املاک» را در ۱۳۰۲/۱/۲۱ به تصویب رسانید که ماده اول آن چنین است:

«دوائر ثبت اسناد و املاک برای دو مقصود تشکیل می‌شود:

اول، ثبت املاک تا این که مالکیت مالکین و حقوق ذوی‌الحقوق<sup>۱</sup> نسبت به آنها رسماً تعیین و محفوظ گردد، دوم، ثبت اسناد برای این که رسماً دارای اعتبار شود.»  
 به موجب این قانون و ماده ۴۶ قانون بعدی ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶، ثبت اسناد مربوط به نقل و انتقالات عین و منفعت و حقوق راجعه به املاکی که قبلاً در دفتر املاک ثبت شده است،<sup>۲</sup> و وقف آن املاک به عهده «مباشر ثبت اسناد» گزارده شد و صلاحیت و حدود وظایف مباشرین ثبت اسناد نیز به موجب مواد ۵، ۷ و ۸ آن قانون تعیین شد. پس از تصویب آن قانون که دیگر اسناد تنظیم و تسجیل شده از طرف محاضر شرع در مورد املاک ثبت شده رسمیت نداشت، محاضر مزبور تا اجرای قانون مصوب اسفند ۱۳۱۰ اسناد راجع به املاک ثبت نشده و دیگر اسناد (از قبیل معاهدات / وصایا / وکالت / اقرارات) و علمای مذهبی عموماً اسناد ازدواج و طلاق را تنظیم و تسجیل می‌کردند، ولی پس از اجرای قانون مذکور و صراحت ماده ۴۷ آن، که: «در نقاطی که» دفاتر اسناد رسمی موجود بوده و وزارت عدلیه مقتضی بداند، ثبت کلیه عقود و معاملات راجع به عین یا منافع اموال غیرمنقولی که در دفتر املاک ثبت نشده، و صلح‌نامه و هبه‌نامه و شرکت‌نامه نیز اجباراً می‌بایست

۱. ذوی‌الحقوق: حق‌داران.

۲. یعنی ملکی که دارای سند مالکیت رسمی صادره از اداره ثبت املاک است.

در دفتر اسناد رسمی صورت گیرد و چون برابر ماده ۴۸ آن قانون: «سندی که مطابق مقررات فوق باید به ثبت برسد و به ثبت نرسیده در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد» رسماً و عملاً اسنادی که پس از اجرای آن قانون در غیر از دفاتر رسمی به ثبت می‌رسد، از درجه اعتبار ساقط بود، لذا از آن پس دیگر محاضر شرع یا دیگر مراجع غیر دولتی برای ثبت اسناد موضوعیت و اعتبار نداشت.

آنچه که در قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۰۲ «دفتر ثبت اسناد» و آن که در آن قانون «مباشرت ثبت سند» نامیده شده بود در قانون مصوب ۱۳۱۰ به «دفاتر اسناد رسمی» و «مسئول دفتر» یا «صاحب دفتر» نامیده شد (مواد ۵۲/۵۰/۴۹/الی ۵۵/۵۷/۶۰/۶۱ و ۸۱/۸۲) قانون ۱۳۱۰ و ابواب سوم تا پنجم قانون ۱۳۰۲.

برای تنظیم و ثبت اسناد به نحو صحیح و منطبق با موازین، و در نتیجه نفوذ و ارزش قانونی اسناد در قانون ۱۳۰۲ نظامات و مقررات خاصی معین شده که در مواد ۶۷ تا ۱۱۶ آن مذکور است و عموماً در جهت تحکیم اعتبار اسناد و بستن راه‌هایی است که به ارزش و اعتبار سند لطمه می‌زند و برای «مباشرین ثبت اسناد»ی که رعایت آن مقررات را نکنند، مسئولیت‌های مدنی و مجازات‌های کیفری قائل شده و حتی قضاتی را که «از قبول رسمیت و اعتبار اسناد ثبت شده استنکاف نمایند» نیز به مجازات اداری و مسئولیت مدنی جهت «جبران خسارت متضرر» تهدید کرده است. (مواد ۹۱/۱۲/۱۰۵/۱۰۵)

از جمله نوآوری‌های مصلحانه و مواد قابل توجه قانون ۱۳۰۲، ماده ۷۴ آن است که مقرر می‌دارد: «کلیه نوشته‌جاتی که برای ثبت به اداره ثبت اسناد و املاک ارائه می‌شود، باید به زبان فارسی باشد.» این مطلب از آن جهت به صورت «قانون» درآمده است که پیش از آن بسیاری از اسناد و معاملات و انتقالات املاک و کلیه اسناد ازدواج و طلاق به زبان عربی تحریر و تنظیم و تسجیل می‌شد.

در فاصله اجرای قانون ۱۳۰۲ و اجرای قانون ۱۳۱۰ شمسی، دفاتر ثبت اسناد در محل اداره ثبت اسناد و املاک جای داشت و مباشرین ثبت کارمندان رسمی دولت

بودند و تشخیص صلاحیت علمی و عملی و اخلاقی آنان به عهده رییس ثبت بود و او «مأمورین متخصص این کار» (ماده پنج قانون ۱۳۰۲) را به ثبت اسناد می‌گماشت و این «مأمورین متخصص» نیز غالباً منشی‌ها (= محررین) و اعضای اداری محاکم و محاضر سابق شرع بودند که یا به تشویق دولتیان و یا به مناسبت آن که وضع ممر معاش خود را در محاضر شرع مختل می‌دیدند، به خدمت ثبت اسناد درآمده بودند، ولی البته هیچ یک از حکام و صاحبان محاضر شرع هنوز راضی به همکاری با دولت نشدند و نه تنها به استخدام دولت درنیامده بودند که نزدیکان و محرران کارآزموده خود را نیز از همکاری با «دولت» بازداشته بودند.

لزوم تنظیم و ثبت اسناد منحصرراً در اداره ثبت به جهاتی که بعضی از آن ذیلاً ذکر می‌شود موجبات زحمت مردم و دولت را فراهم کرده بود، زیرا:

۱- در هیچ شهری بیش از یک اداره ثبت اسناد وجود نداشت و بنابراین در هیچ شهری بیش از یک مرجع رسمی برای ثبت اسناد در دسترس مردم نبود، مضاف بر آن که در بسیاری از شهرهای کوچک و قراء و قصبات بزرگ اساساً ثبت اسناد تأسیس نشده بود.

۲- بعد مسافات و نبودن وسایل حمل و نقل سریع گاه موجب می‌شد برای تنظیم و ثبت سندی مدت نسبتاً زیادی وقت صرف شود.

۳- نبودن «مأمورین متخصص» یا «مباشرین ثبت» به حد کافی در اداره ثبت اسناد موجب شده بود که انجام درخواست مراجعین طول بکشد و امور مراجعین ثبت اسناد معوق بماند.

۴- در نفوس مردم ایران سوءظن نسبت به «دولت» و به ویژه نسبت به ادارات و دستگاه‌های جدیدالتأسیس، و بالأخص در آن دوران تجدد اجتماعی شدیداً متمکن بود و عادتاً مردم برای انجام امور خود به میل و رغبت به «ادارات» مراجعه نمی‌کردند، خاصه آن که بیشتر کسانی که نیازمند تنظیم سند و به اصطلاح «اصحاب معامله» بودند به پیروی از سنت قدیمی که: «أُسْتُرْ ذَهَبَكَ وَ ذَهَابَكَ وَ مَذْهَبَكَ» نمی‌خواستند



«دولت» در جریان دادوستدها و میزان مالکیت و ثروت آنان قرار گیرد.

۵- گسترش حوزه‌های شهری عموماً و پایتخت خصوصاً و عمران و آبادی حومه شهرها و ایجاد ساختمان در آن به منظور سکونت جمعیت در حال رشد، که سکونت در آن واحدهای ساختمانی می‌بایست از طریق خرید و یا رهن و اجاره و بالتیجه «تنظیم سند رسمی» صورت گیرد.

۶- نارضایی و «اعتراض خاموشی» که از ناحیه علمای دینی مورد اعتماد جامعه نسبت به صلاحیت علمی و شرعی «مباشرین ثبت و مأمورین متخصص» ابراز و یا احساس می‌شد، و به ویژه آن که با ایجاد «اداره ثبت اسناد» دولت به صورتی رسمی در مقام تحقیر روحانیان و سلب اعتماد مردم از بعضی از آنان و بی‌اعتبار جلوه دادن اسناد تسجیل شده از طرف آنان برآمده و به علاوه ممر عایدی معتابهی را که از طریق تنظیم و تسجیل اسناد به برخی از صاحبان محاضر متنفذ و سرشناس عاید می‌شد، مسدود کرده بود، در آن زمان (فاصله ۱۳۰۲ تا ۱۳۱۱) هنوز دولت نوپای پهلوی فی‌الجمله نیازمند نظرمساعد روحانیت، به خود بود و بنابراین می‌بایست به نحوی از آنان دلجویی و استمالتی می‌کرد.

۷- برحسب عادت و سنت قدیمی، ایرانیان ترجیح می‌دادند (و هنوز هم ترجیح می‌دهند) که اسناد و معاهدات و معاملات آنان توسط مرجعی دینی و مقامی روحانی تنظیم و تسجیل شود و به علاوه کلیه آداب شرعی در معاملات و نقل و انتقالات و از جمله اجرای صیغه عقود لازمه ایجاباً و قبولاً در مجلس معامله و هنگام تنظیم سند، بی‌کم و کاست رعایت شود، در حالی که آن مراسم و آداب در اداره ثبت اسناد و توسط مباشرین ثبت به نحوی سَرسَری و تسامح آمیز اجرا می‌شد و یا اصلاً بدان توجهی نمی‌شد و در نتیجه بسیاری از مراجعین از طرز کار اداره ثبت اسناد در قسمت اسناد «خوش دل» نبودند.

از این رو دولت با توجه به این که در غالب ممالک عالم مسأله تنظیم اسناد، توسط کارشناسان حرفه‌ای که در خدمت دولت نیستند، ولی دولت بر کار آنها

نظارت کامل دارد، صورت می‌یابد و خصوصاً با الهام از قوانین مربوط به کار سردفتری در فرانسه و بلژیک (=Notariat) و هم چنان که پیش از آن قوانین حقوقی دیگری را نیز براساس قوانین فرانسه و بلژیک تدوین کرده بود، بر آن شد که حرفه ثبت و تنظیم اسناد را به افراد صاحب صلاحیتی که در عین حال که کارمند دولت نیستند، اما تحت نظارت دولت در خواهند آمد، واگذار کند، بنابراین چنان صلاح دید که دوباره «محاضر» را تحت عنوان «دفتر رسمی» ولی به صورتی منظم و مبتنی بر قوانین و مقرراتی که خود وضع و اجرا می‌کند، رسمیت دهد. بدین منظور قانون سال ۱۳۱۰ را به تصویب رسانید و در آن مقرر گشت که: «در نقاطی که وزارت عدلیه مقتضی بداند برای تنظیم اسناد رسمی، دفتر رسمی به عده کافی معین خواهد کرد، هر دفتر اسناد رسمی مرکب است از «یک نفر صاحب دفتر و لااقل یک نفر نماینده اداره ثبت اسناد» (ماده ۸۲) و رسمیت دادن دفتر را به: «تعهد رسمی صاحب دفتر به تبعیت از قوانین و نظامات وزارت عدلیه» موکول نمود (ماده ۸۳) و «حوزه صلاحیت هر یک از دفاتر رسمی را نیز دولت معین می‌کرد» (ماده ۸۴). برای رعایت احترام «مجتهدین جامع‌الشرایط» دفاتری را که آنان تصدی کنند از حضور «نماینده اداره ثبت» بی‌نیاز ساخت و لذا در ماده ۸۵ چنین مقرر داشت که: «هرگاه دفتر اسناد رسمی که باید با رعایت ماده ۸۲ معین شود در «محضر» یکی از مجتهدین جامع‌الشرایط باشد، حضور «نماینده» به شرط اجازه وزارت عدلیه لازم نخواهد بود.» و بنابراین بسیاری از «مجتهدین جامع‌الشرایط» که با تصویب قانون پیشین از تنظیم و تسجیل اسناد محروم شده بودند، دوباره به نام «صاحب دفتر» موضوعیت یافتند و به کار سابق خود مشغول شدند، گو این که همه آنان با قبول تصدی دفتر به حیثیت روحانی خود لطمه جبران‌ناپذیری وارد آوردند دیگر در جزو «علمای روحانی» محسوب نگشتند، حتی یکی از آنان که به راستی مردی عالم و پرهیزکار به شمار می‌رفت و مجتهدی جامع‌الشرایط بود و مقام علمی او بدان پایه بود که سالیان دراز در هیأت متشخص «شورای عالی فرهنگ» به عنوان «عضو مجتهد» عضویت داشت نیز نتوانست موقعیت

روحانی خود را در جامعه و یا نزد روحانیان حفظ کند.<sup>۱</sup>

برابر این قانون برای هر دفتر یا محضر، شماره‌ای معین شد و صاحبان محاضر با تبعیت و رعایت قوانین و نظامات مصوبه اسناد مراجعین را ثبت و تسجیل می‌کردند.

□□□

تغییراتی که در جامعه ایران و نحوه اداره امور آن حادث شده و ترقیاتی که برای مملکت حاصل شده بود، موجب گشت که دولت در مسأله «ثبت اسناد» مداخله بیشتر و نظارت مؤثرتری داشته باشد و لذا در خرداد ۱۳۱۶ (۱۹۳۷ م.) قانون تازه‌ای اختصاصاً در مورد دفاتر اسناد رسمی تصویب شد. عنوان این قانون، «قانون دفاتر اسناد رسمی» است، ولی در عرف ثبت اسناد و دفاتر رسمی، این قانون به نام «قانون متین دفتری» معروف شده است، زیرا تدوین‌کننده آن دکتر احمد متین دفتری، وزیر دادگستری وقت می‌باشد.

به موجب این قانون از آن پس «صاحب دفتر» و «صاحب محضر» دیگر رسماً وابسته عدلیه گردید و نام «سردفتر» و «محضر» به نام «دفترخانه» و آن که به نام نماینده ثبت خوانده می‌شد، «دفتریار» نامیده شدند (مواد ۱ و ۲) و دفترخانه‌ها از نظر صلاحیت ثبت اسناد به سه درجه اول و دوم و سوم تقسیم گشت که دفترخانه درجه اول به وسیله یک سردفتر و یک یا چند دفتریار اداره می‌شد و اجازه تنظیم و ثبت همه گونه اسناد و معاملات را داشت و دفترخانه‌های درجه دوم و سوم به محدودیت‌هایی مقید بودند، ولی چون به موجب تبصره اول ماده چهار آن قانون: «ثبت و تنظیم اسناد کلیه معاملاتی که باید در دفتر املاک ثبت شود (یعنی املاک دارای سند مالکیت) در دفترخانه‌های درجه دوم و سوم، منوط به اجازه مخصوص

۱. برای اطلاع فقط، این شخص مرحوم حاج سیدمهدی حسینی لاهیجی رحمت‌الله علیه بود و امثال آن مرحوم کم نبود و علمای بزرگی نیز که در عدلیه یا دانشگاه قبول خدمت کردند، از این آسیب برکنار نماندند، زیرا جامعه روحانی از این امر لطمه فراوان احساس می‌کرد.

۲. خوانندگان محترم تصور نفرمایند که مهدوی عبارت قانون را مقدم و مؤخر نوشته، زیرا بدیهی است که «تنظیم» پیش از «ثبت» سند صورت می‌گیرد، ولی عبارت فوق متن قانون و «نص حدیث» است.

وزارت عدلیه» بود، وزارت عدلیه نیز غالباً برای سردفتران درجه ۲ و ۳ به سهولت صادر می‌کرد، در عمل هیچ‌گونه فرق و امتیازی میان درجات اول تا سوم نبود، و چه بسیار دفاتر درجه دوم و سومی که مراجعات و ثبت سندشان بیش از دفاتر درجه اول بود. در این قانون برای اولین بار به دارندگان دانش‌نامه ليسانس در «علم حقوق» و یا در قسمت «منقول» از دانشکده معقول و منقول، امتیاز خاص بخشیده شد و حتی (بنا به مثل مشهور «لا لِحَبِّ مَعَاوِيَه بَل لُبُغْضِ عَلِيٍّ»، صرفاً برای تحقیر مجتهدان) دارندگان ليسانس را در ردیفی بالاتر و شرایط آسان‌تری از «اشخاصی که از مراجع مسلم دارای تصدیق اجتهاد می‌باشند» قرار داد.

براساس مواد ۲۸ الی ۳۴ این قانون و آیین‌نامه خاص مربوط به این مواد (ایضاً مصوب ۱۳۱۶)، در نقاطی که وزارت عدلیه صلاح و مقتضی می‌دید، می‌بایست «کانون سردفتران» را تشکیل دهد. این کانون فقط در تهران و با عضویت پنج سردفتر (به عنوان عضو اصلی) و سه یا دو سردفتر (به عنوان عضو علی‌البدل) در هیأت مدیره آن و برای دوره‌های دو ساله تشکیل یافت و ریاست آن همواره برابر قانون با وزیر عدلیه بود.

گرچه این کانون در تمام ادوار خود بیشتر جنبه تشریفاتی داشت و سوای شرکتی که دو نفر از اعضای آن در دادگاه‌های «بدوی» انتظامی سردفتران و دفترباران متخلف داشتند، مداخله‌ای جدی در امور دفاتر اسناد رسمی نداشت، ولی از آنجا که به اصرار و پیشنهاد همین کانون مقدمات تصویب قانون اخیر دفاتر اسناد رسمی و طرح بازنشستگی و بیمه سردفتران و دفترباران فراهم شد، منشأ خدمتی برای آنان گردید.

قانون مصوب سال ۱۳۱۶ به مدت سی و هشت سال حاکم بر دفاتر اسناد رسمی و بر بعضی امور راجع به دفاتر ازدواج و طلاق بود و چون نقایص فراوانی در متن آن و هم تعبیرات و تفسیرات متفاوتی در استنباط از مفاهیم آن متن مشاهده می‌شد و به علاوه گسترش حوزه‌های مسکونی و عمران و آبادی روزافزون و ازدیاد مستمر جمعیت ایران، مقتضیات قانونی دیگری را در مورد دفاتر اسناد رسمی ایجاب می‌کرد،

از این رو در سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵ م.) قانون تازه‌ای به نام «قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفترياران» به تصویب مجلسین رسید و از همان سال به اجرا گذاشته شد.

تغییرات عمده‌ای که این قانون در وضع دفاتر اسناد رسمی ایجاد کرد، عبارت است از:

- ۱- الغای درجات ظاهری سه گانه دفاتر اسناد رسمی و برابری آنان.
- ۲- تا پیش از اجرای این قانون کلیه اسناد می‌بایست در دو دفتر که یکی به نام دفتر سردفتر و دیگری به نام دفتر نماینده بود ثبت شود، پس از اجرای این قانون مقرر شد اسناد فقط در یک دفتر ثبت شود و هر ثبت به امضای سردفتر و دفتريار برسد، ولی یک نسخه از هر سند در دفترخانه بایگانی گردد.
- ۳- ترتیب بازنشستگی اجباری و اختیاری سردفتران و دفترياران (که به عنوان معاون دفترخانه معرفی شدند) مشخص گشت و نحوه استفاده آنان از حقوق بازنشستگی از محل وجوهی که سردفتران از عواید خود در طول مدت اشتغال می‌پردازند، معین شد.
- ۴- تأسیس دفترخانه موکول به وضعیت تراکم جمعیت در نقاط مختلف مملکت گردید.
- ۵- کانون سردفتران به عنوان مؤسسه قانونی با استقلال مالی به نام «کانون سردفتران و دفترياران» معرفی شد و مقرر گشت هر دوره آن به مدت سه سال و متشکل از هیأت مدیره مرکب از هفت سردفتر و دفتريار که از طرف عموم سردفتران و دفترياران انتخاب شوند، تأسیس شود و ریاست مستقل کانون نیز به عهده یکی از افراد هیأت مدیره به انتخاب سایر اعضا باشد و وزیر عدلیه سمتی در کانون نداشته باشد و کانون متصدی تنظیم و ترتیب امور مربوط به بازنشستگی و بیمه سردفتران و دفترياران و پرداخت حقوق پس از بازنشستگی به آنان براساس آیین‌نامه‌های مصوب دو وزارت عدلیه و دارایی گردد. به علاوه اختیارات دیگری نیز در مورد انتصاب سردفتران و دفترياران و بازرسی دفترخانه‌ها و رسیدگی به مسائل صنفی دفاتر به کانون قانوناً اعطا

شد.

اولین کانون مستقل مذکور در همان سال ۱۳۵۴ تشکیل شد<sup>۱</sup> و چون انقضای آن مصادف با بهمن ۱۳۵۷ (فوریه ۱۹۷۹ م.) گشت، پس از پیروزی انقلاب اعتبار آن از طرف دولت رسماً تمدید گردید و سپس در آذرماه ۱۳۵۸ (دسامبر ۱۹۷۹ م.) شورای انقلاب براساس مصوبه خود، هیأت مدیره را منحل کرد و امور کانون را کلاً و موقتاً تا انتخابات آینده به سازمان ثبت اسناد و املاک تفویض نمود و سازمان ثبت نیز پنج سردفتر و دو دفتریار دیگر را برای اداره امور آن مأمور کرد.

به تقریب در حال حاضر در سرتاسر ایران حدود ۹۵۰ دفتر اسناد رسمی و یک هزار و دویست دفتر ازدواج و پانصد و پنجاه دفتر طلاق دائر است که از این ارقام (و باز به تقریب و تخمین)<sup>۲</sup> قریب سیصد دفتر اسناد و چهارصد دفتر ازدواج و یکصد و پنجاه دفتر طلاق در شهر تهران مستقر است.<sup>۳</sup>

۱. و راقم این سطور به عنوان اولین رییس کانون سردفتران و دفتریاران ایران انتخاب گردید.
۲. زیرا هیچ وقت نمی توان در این باره عدد صحیح و منطبق با واقع را دانست، چون بر اثر فوت و یا تعلیق سردفتران و یا انفصال آنان به موجب احکام محکمه انتظامی، اعداد همواره در نوسان و تقریب است.
۳. آمار مندرج در این مقاله مربوط به گذشته است به طوری که هم اکنون تعداد دفاتر اسناد رسمی تنها در تهران حدود ۹۲۰ دفترخانه می باشد. (مجله کانون)